

حدیث روز:

از امام حسن(ع) سؤال شد: کرم چیست؟ فرمودند: بخشش قبل از خواش و طعام دادن به مردم هنگام قحطی.

واحه:

هزار نقد به بازار کائنات آرد
یکی به سکه صاحب عیار ما نرسد

اوقات شرعی:

اذان ظهر: ۱۳/۰۲
اذان مغرب: ۲۰/۰۸
اذان صبح (فردا): ۴/۴۲
غروب آفتاب: ۱۹/۴۸
نیمه شب شرعی: ۰۰/۱۵
طلوع خورشید (فردا): ۶/۱۵

وضعیت
آب و هوای
امروز



تهران

۲۹ / ۱۹



اهواز

۳۸ / ۲۲



اردبیل

۲۶ / ۶



بجنورد

۳۲ / ۱۲



ساری

۲۲ / ۱۴



زاهدان

۳۳ / ۱۸



زنجان

۲۲ / ۷



کرمانشاه

۱۸ / ۸

امروز در تاریخ

ولادت امام حسن مجتبی(ع)
شهادت سروان خلبان علی اکبر شیرودی
(۱۳۹۰ش)

روزنامه فرهنگی، اجتماعی صبح ایران ■ صاحب امتیاز: سازمان صداوسیماى جمهوری اسلامى ایران ■ مدیر مسؤؤل: مهدى عرفاتى

شایه: ۳۶۳۷۰-ISSN1۷۳۵
پایگاه اطلاع رسانی:
www.jamejamdaily.ir
پست الکترونیکی:
info@jamejamdaily.ir



چهارشنبه ۸ اردیبهشت ۱۴۰۰ (۱۵ رمضان ۱۴۴۲) صفحه ۱سال بیست و یکم - شماره ۵۹۲۵ استان تهران و البرز ۲۵۰۰ تومان - دیگر استان ها ۱۵۰۰ تومان Wednesday - April 28, 2021

دعای روز پانزدهم ماه مبارک رمضان

اللهم ارقنی فیہ طاعة الغاشعین واشرخ فیہ صغری یلانیة المخبئین بامانک یا امان الخائفین.

خدایا در این ماه فرمانبرداری فروتنان را نصیبم کن و سینه ام را برای انابه همانند پاگزشت خاضعان باز کن، به امان دادنت ای امان ده هراسندگان.

تلنگر

و حالا نسخه آفریقایی و هندی کرونا



محمد عسکاف

روزنامه نگار

همچنان از ترس نسخه انگلیسی ویروس کرونا سه لایه ماسک می زنیم و روزی صد هابار دست های مان را می شویم و ضد عفونی می کنیم که خبر تازه

می رسد ویروس آفریقایی از یک سو و ویروس هندی از سوی دیگر سروکله شان به کشور پیدا شده و عنقریب یک دردرس تازه برایمان درست خواهند کرد. دلهره و نگرانی کم داشتیم حالا انواع جهش یافته هم پیدا شده است. آن هم در شرایطی که خبر می رسد آمار مبتلایان و فوتی های کرونایی در حال افزایش است و مراکز درمانی پر شده و کادر درمان بیش از گذشته خسته شده اند. این یعنی در کنار فشارهای اقتصادی ناشی از بروز کرونا، خانه نشینی و وسواسی که همه ما از شستن دست و ضد عفونی کردن همه جا و همه چیز گرفته ایم، ظاهر اقرار نیست کابوس کرونا، آسرامان دست بردار و هر روز با اتفاقات عجیب و غریب کرونایی مواجه هستیم. یک بخش ماجرا دست مردم است، قبول!... هر روز هم تاکید و اصرار بر رعایت پروتکل های بهداشتی و دیگر اتفاقاتی است که واقعا دست مردم نیست و به مدیریت بحران کرونا ربط دارد. این که باید مرزها مدیریت و کنترل شود، این که رفت و آمد باید ضابطه مند باشد، این که تصمیمات چنگانه گرفته نشود، این که هنوز از دست یک گونه ویروس خلاص نشدیم، گرفتار گونه جدیدتری می شویم... اینها که دیگر خیلی به مردم ندارد و اگر با همین دست فرمان پیش برویم تا ابدالدهر گرفتار دست و پنجه نرم کردن ما بین ویروس خواهیم بود. به نظر، مسؤولان جز توصیه، تذکر و هشدار به مردم یک فکر اساسی برای کنترل بحران کرونا داشته باشند. ما که قرار نیست همه گونه های کرونا را تجربه کنیم و هربار با هجوم انواع جدید کرونا مواجه باشیم و هر روز بر تشویش و اضطراب عمومی افزوده شود. جامعه از آغاز کرونا به اندازه کافی با انواع و اقسام بحران های روحی، روانی و عاطفی مواجه بوده است. از ابتلا و درگیری با کرونا گرفته تا از دست دادن عزیزان و نزدیکان تا خانه نشینی و قرنطینه. به اندازه کافی همه مردم گرفتار کرونا هستند و نباید تاب آوری جامعه در برابر این حجم از مشکلات دچار آسیب شود.

گفت و گو با عاطفه رضوی، یکی از علاقه مندان سیمین دانشور در صدمین سالروز تولد این نویسنده

سیمین، عاشق زندگی بود

طاهره آشتیانی روزنامه نگار

چند در همه سایت های خبری و پژوهشی نوشته اند که سیمین دانشور هشتم اردیبهشت متولد شده اما بنا به تاریخی که در شناسنامه اش ثبت شده او متولد هفت اردیبهشت است و اگر زنده بود در این روز صدساله می شد اما ۱۰۰ سالگی است که فوت کرده است اما او یکی از جریان سازترین نویسندگان معاصر ایران است و نامش برای همیشه در تاریخ ایران ثبت خواهد ماند. عاطفه رضوی، بازیگر سینما و تلویزیون سال ها است آثار دانشور را می خواند و یکی از علاقه مندان به این نویسنده است. با او هم صحبت شد تا سیمین دانشور را از زاویه نگاه او ببینیم و بنویسیم.

آشنا هستید، چه چیزهایی در زندگی و آثار این نویسنده بود که شما را جذب کرد؟ از نوجوانی بنا به فضای کتابخوانی ای که در خانه ما وجود داشت با آثار خانم دانشور آشنا شدم و با خواندن رمان «سوشون» به آثار او علاقه مند شدم. به مرور که آثار بیشتری از ایشان خواندم علاقه مندی و احترامم به ایشان بیشتر شد. خانم دانشور از اولین زنانی است که دکتراى ادبیات گرفت و برای تحصیل به آمریکا رفت و تحصیلاتش را تکمیل کرد و به عنوان یک زن مستقل همسرش جلال آل احمد قرار نگرفت که اگر چنین می شد، سیمین دانشور نبود و سیمین آل احمد بود. همه این ویژگی ها خانم دانشور را برابر متفاوت از بقیه کرد.

این روزها درباره زن مستقل زیاد صحبت می شود؛ این که زن مستقل زنی است که جدا از مرد و مستقل از او زندگی کند. سیمین دانشور زنی مستقل بود اما در کنار همسرش زندگی کرد و خانواده برایش مهم بود و هرگز این نگاه را نداشت که زن مستقل، زنی است که با مردان در تضاد است و به خانواده باور ندارد. اصطلاح زن مستقل که برای خانم دانشور به کار بردم در اصل به معنای «انسان مستقل» است. به تفکیک جنسیتی اعتقادی ندارم. متأسفانه در روزگار ما تعاریف خیلی از چیزها عوض شده و به نظر من زن مستقل اصلا به این معنا نیست که زن تنها باشد. همچنان که یک مرد مستقل به معنای این نیست که مرد جدای از زن زندگی و کار کند. زن مرد در کنار هم می توانند به موفقیت های زیادی دست پیدا کنند. کلمه «مستقل» متأسفانه باعث خیلی از اتفاقاتی شده که به نظر درست نیست. زن و مرد می توانند در کار و حرفه شان موفق باشند اما زندگی عادی و روزمره شان را هم داشته باشند. موفقیت و مستقل بودن به معنای زیست در تنهایی نیست مخصوصا اگر فرد یک نویسنده یا هنرمند است باید زندگی عادی را سپری کند و همه وظایف انسانی اش را انجام دهد. هنرمند، نویسنده و کلا انسان بودن به این معنی نیست که ما وظایف انسانی خود را انجام ندهیم و فقط یک گرایش داشته و تک بعدی باشیم.

آشنا هستید، چه چیزهایی در زندگی و آثار این نویسنده بود که شما را جذب کرد؟ از نوجوانی بنا به فضای کتابخوانی ای که در خانه ما وجود داشت با آثار خانم دانشور آشنا شدم و با خواندن رمان «سوشون» به آثار او علاقه مند شدم. به مرور که آثار بیشتری از ایشان خواندم علاقه مندی و احترامم به ایشان بیشتر شد. خانم دانشور از اولین زنانی است که دکتراى ادبیات گرفت و برای تحصیل به آمریکا رفت و تحصیلاتش را تکمیل کرد و به عنوان یک زن مستقل همسرش جلال آل احمد قرار نگرفت که اگر چنین می شد، سیمین دانشور نبود و سیمین آل احمد بود. همه این ویژگی ها خانم دانشور را برابر متفاوت از بقیه کرد.

آشنا هستید، چه چیزهایی در زندگی و آثار این نویسنده بود که شما را جذب کرد؟ از نوجوانی بنا به فضای کتابخوانی ای که در خانه ما وجود داشت با آثار خانم دانشور آشنا شدم و با خواندن رمان «سوشون» به آثار او علاقه مند شدم. به مرور که آثار بیشتری از ایشان خواندم علاقه مندی و احترامم به ایشان بیشتر شد. خانم دانشور از اولین زنانی است که دکتراى ادبیات گرفت و برای تحصیل به آمریکا رفت و تحصیلاتش را تکمیل کرد و به عنوان یک زن مستقل همسرش جلال آل احمد قرار نگرفت که اگر چنین می شد، سیمین دانشور نبود و سیمین آل احمد بود. همه این ویژگی ها خانم دانشور را برابر متفاوت از بقیه کرد.

متوجه می شوید این است که نویسنده و متفکر بود اما در جریان زندگی شناور بود؛ معاشرت های زیادی داشت و اسباب و لوازم و حتی بنای منزلش نشان می دهد که زندگی را دوست داشت و هرگز منزوی نشده و زندگی اش زنده بود.

اتفاقا باید زندگی ات زنده باشد تا بتوانی هم نویسنده باشی هم متفکر هم مسر و هم دوست و رفیق. باید زندگی کنی و در ارتباط با آدم ها و جامعه باشی تا بتوانی بنویسی و تجربیات تبدیل به کلمه شوند و کلمات تبدیل به کتابی مثل سوشون شوند که به ۶۰ زبان دنیا ترجمه شده است. سیمین دانشور در تمام عمر، ارتباطش را با دنیای پیرامونش قطع نکرد. جلال آل احمد سال ۴۸ فوت کرد و سیمین نزدیک به ۵۰ سال بعد از او به زندگی ادامه داد و همیشه فعال بود و تا زمانی که نفس می کشید زندگی کرد. با درگذشت مردی که عاشقانه او را دوست داشت، زندگی برایش تمام نشد و با همه اتفاقاتی که در زندگی تجربه کرد به زنده بودن فعالانه ادامه داد. به نظر به همین دلیل است که قلمش همچنان تازه مانده و این تاژی را در همه رمان ها و داستان هایش می توان دید. او همیشه به تفکراتش پایبند بود و آنها را زندگی می کرد، ادا در نمی آورد و به همین دلیل است که الان هم همان طراوت در اندیشه هایش را

گرامیداشت ۱۰۰ سالگی سیمین دانشور

دیروز به همت دوستان و علاقه مندان سیمین دانشور مراسمی در سالروز صدسالگی او در خانه- موزه سیمین و جلال برگزار شد. این مراسم قرار بود بزرگ باشد اما محدودیت های کرونا سبب شد کوچک و خودمانی تر برگزار شود. در این مراسم عاطفه رضوی بخشی از رمان «سوشون» را خواند. به نظر این بازیگر، چنین مراسمی باعث تداوم تفکر هنرمندان و نویسندگانی مانند سیمین دانشور می شود. موجب می شود مردم به خصوص نسل امروز بیشتر با آنها آشنا شوند. رضوی بر این باور است در دوره جولان شبکه های اجتماعی که مردم تحمل خواندن مطالب طولانی را ندارند، چنین مراسمی شاید سبب شود آنها آثار نویسنده های معاصر و کهن را بخوانند. هرچند برای کتابخوان کردن مردم و جوانان باید زمینه های فرهنگی اصلاح شده و کار فرهنگی بیشتری در این زمینه انجام شود.



می توان در آثارش دید و از آن لذت برد. به روز بودن به این معنا نیست که فقط همین امروز را بشناسی و درک کنی. یک هنرمند، وظیفه اش شناسایی پدیده های اجتماعی است که در دوره های مختلف روی داده و خانم دانشور آشنایی و درک خوبی از اتفاقات دوره های مختلف ایران داشت.

سیمین دانشور همیشه به عنوان یک نویسنده متفکر به کارش ادامه داد. او هرگز منفعلانه عمل نکرد. تحلیل شما از این سبک زندگی و کار چگونه است؟

انسان متفکر همیشه درباره اتفاقات مهم جامعه اش فکر کرده و درباره آنها نظر و راهکار می دهد. خانم دانشور در خانواده ای فرهنگی و باسواد متولد شده و رشد کرده است. رشته ای را برای تحصیل در دانشگاه انتخاب کرد که زیرمجموعه علوم انسانی است و با جامعه و انسان ها در ارتباط است. او در یکی از سخنرانی هایش در شب های گوته می گوید (نقل به مضمون): هنرمند نگرشی فلسفی دارد (جدا از ایسم هایی که وجود دارد). این گرایش هاست که هنرمند را به کشف های تازه می رساند و او آنها را با آتشش بیان می کند. پیشینه جامعه ای که هنرمند در آن بزرگ شده از پیشینه تاریخی و فرهنگی بگیر تا نوع زیست

شاید از زاویه نگاه من و شما او تلاش کرده زیر سایه همسرش جلال نماد امان به نظر او برای این کار تلاش نکرده. تلاش او برای ادامه کارش به سبک خودش بوده برای همین است بعد از درگذشت همسرش چند رمان منتشر می کند که ادامه تفکر و نوع نگاه خودش است. همان طور که گفتیم سیمین دانشور انسانی متفکر مستقل و بسیار صادق بود. همه اینها را می توان در کتاب «غروب جلال» دید؛ زمانی که خیلی ها دوست داشتند، مرگ جلال را قتل اعلام کنند، سیمین صادقانه از نوع مرگ همسرش گفت و هرگز وارد بازی های سودجویانه نشد. همین هاست که سیمین دانشور رابطه عنوان یک نویسنده و هم متفکر مستقل دوست داشتی می کند و به او اعتبار می بخشد.]

ژاندارک ایرانی، ملی شد

مدرسه و کلیسای ژاندارک از سوی سازمان میراث فرهنگی در فهرست آثار ملی ایران قرار گرفت. این بنا از جمله مدارس است که ۱۰۰ سال قبل از سوی مبلغان مذهبی کشورهای خارجی در ایران و با معماری مارکف روسی ساخته شده است. ساخت این مدرسه مربوط به سال ۱۳۱۰ قمری است و خصوصیات سبکی و کالبدی آن شبیه مدرسه البرز است. ساختمان مدرسه و کلیسا در ردیف ساختمان هایی با سبک التقاطی است که در آن از طرح ریزی های کاربردی برون گرا و ایده های اروپایی در معماری و اجزا و فرم های معماری ایرانی بهره برده شده. (صفحه ۱۶)

انصراف کوئنتین تارانتینو از ساخت کلئوپاترا

کوئنتین تارانتینو فیلم کلئوپاترا جونز را کارگردانی نمی کند. هنوز کارگردان جدید این فیلم اکشن انتخاب نشده است. البته تهیه کنندگان فیلم هم عجله ای برای انتخاب کارگردان ندارند چراکه فیلم تا سال آینده میلادی جلوی دوربین نمی رود. گفته می شود فیلم حال و هوای تازه ای بین فیلم های اکشن دارد. علت عدم توافق تارانتینو با تهیه کنندگان اعلام نشده است. این کارگردان شش سال قبل با فیلم پالم فیکشن در سطح وسیعی مطرح شد. برخی از منتقدان بر این باورند که شهرت او کاذب است و به زودی فراموش می شود. (صفحه ۳)

تنش میان چین و آمریکا بر سر تایوان

چین گفته به هر قیمتی شده تایوان را ضمیمه خاک خود خواهد کرد. دولت چین همچنین به آمریکا هشدار داد که بیدار شود و خطر فروش سلاح به تایوان را درک کند. واحد مرکزی خبر نوشت: تنش میان چین و آمریکا در پی تصمیم جورج دبلیو بوش، رئیس جمهور آمریکا برای فروش سلاح به تایوان تشدید شده است. چین معتقد است فروش سلاح های پیشرفته به تایوان موجب تهدید وحدت چین و تایوان است. (صفحه ۱۴)

حذف آغاسی از مسابقات تنیس آتلانتا



مسابقات تنیس آتلانتا با برگزاری چند دیدار دنبال شد و یکی از مهم ترین اتفاقات این دوره حذف تنیس باز معروف آمریکایی آندره آغاسی بود. آغاسی در دیداری برابر تنیس باز فرانسوی در دو ست پیاپی شکست را پذیرفت و از گردونه مسابقات حذف شد. نیکولای پتیسور جوان فرانسوی توانست آغاسی را در دو ست مغلوب خود کند تا او یکی از اولین حذف شده های مشهور این دوره لقب گیرد. (صفحه ۱۵)

دیدار جمعی از مهمانان کنفرانس حمایت از انتفاضه با رهبر معظم انقلاب

جمعی از مهمانان شرکت کننده در کنفرانس بین المللی حمایت از انتفاضه فلسطین روز پنجشنبه با حضرت آیت... خامنه ای دیدار کردند. در این دیدار رهبر معظم انقلاب بین المللی حمایت از انتفاضه فلسطین به عنوان حرکتی بسیار مهم در جهت تقویت روحیه ملت فلسطین و جهان اسلام یاد و تاکید کردند. کشورهای اسلامی به ویژه کشورهای بزرگ و توانمند باید به صورت حقیقی وارد میدان کمک به مردم فلسطین شوند. مهم ترین وظیفه شرکت کنندگان در کنفرانس حمایت از انتفاضه فلسطین رساندن پیام آن به نقاط مختلف جهان اسلام است. (صفحه یک)

